

جلوه های اخلاق در سرزمین حسین(ع)

مقدمه :

- پیامبر(ص) هدف عملی بعثت خود را دعوت به اخلاق و تمامیت بخشی مکارم اخلاقی در تار و پود جامعه انسانی معرفی کردند :
- " انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق " ¹
- و خود در اتصاف به آنها ، در عالی ترین سطوح اخلاقی قرار گرفتند :
- " و انك لعلي خلق عظیم " ²
- و بعنوان یک الگوی عملی ، نمونه ای شدند برای امکان فعلیت بخشی به دعوت اخلاقی خود :
- " لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة " ³
- و در سیر تاریخی دعوت خود ، عترت خود را بعنوان الگوهای گرانسنگ خود به بشریت تشنه اخلاق معرفی کردند :
- " اني قد خلفت فيكم ما ان تمسكتم به لن تضلوا ؛ كتاب الله و عترتي اهل بيتي " ⁴
- و در آن بین ، یکی از آنها ، امام حسین(ع) بوده که در توصیف خود چنین می فرماید :
- " لكم في اسوة " ⁵

آنچه که در بررسی نهضت امام(ع) ، در تواریخ و کتب مختلف مشاهده می شود ، همه گونه ویژگیهای عبودیت و سیاست و عقلانیت امام برجسته شده ولی اصلی ترین شاخصه ایشان که او را به الگویی تمام عیار در اخلاق انسانی بدل کرده است ، فقط در لابلای متون و آنهم فرع حرکت ایشان ، دیده می شود .

در این مجال به بخشی از تصمیمات و رفتارهای امام و تربیت شدگانش ، در مدت امامت ایشان پرداخته می شود ، باشد که چهره اخلاقی ایشان که همان هدف بعثت پیامبر(ص) در الگو سازی بوده است را بهتر بشناسیم :

1- پابندی اخلاقی به قرارداد صلح برادرش با معاویه

با رحلت امام حسن(ع) ، کوفیان در نامه ای به امام(ع) ، ضمن بی اهمیت خواندن قرارداد مصالحه ، از ایشان خواستند که معاهده را بشکنند و به پشتیبانی آنها ، با حکومت معاویه به مقابله برخیزد ، ولی امام(ع) ضمن حمایت از تصمیم برادر خود ، محترمانه به درخواست آنها جواب منفی می دهد :

" امیدوارم که برادرم در آنچه کرد خداوندش موفق می‌داشت ، اما من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم ، خدایتان رحمت فرماید " ⁶

2- وفای به قول برای رفتن به کاخ ولید (حاکم مدینه)

ولید پس از فوت معاویه و دستور یزید مبنی بر اخذ بیعت از امام و عبدالله بن زبیر ، پیکری پیش آنها فرستاد که به دار العماره بیاید ، با شما کاری دارم .

آنها به او گفتند :

" برو هم اکنون می آییم . " ⁷

و امام پس از آن با رعایت موارد تامینی ، به دار العماره رفتند . (در حالیکه عبدالله بن زبیر از مدینه بسوی مکه فرار کرد .)

3- رعایت ادب عرفی پس از شنیدن فوت معاویه

وقتی امام وارد دار العماره شدند و **خبر فوت معاویه** را از زبان ولید شنیدند **فرمودند** :

" انا لله و انا اليه راجعون ، خدا معاویه را رحمت کند و ترا پاداشی بزرگ دهد . " ⁸

4- عدم توسل به دروغ جهت فرار از دستور بیعت

وقتی امام با دستور ولید مبنی بر الزام یزید به **اخذ بیعت** مواجه می شوند ، **علیرغم تصمیم به عدم بیعت** ، **برای رهاسازی خود** از آن شرایط سخت ، **به هیچ دروغی متوسل نشده** ، **بلکه می فرمایند** :

" اینکه گفתי بیعت کنم ، کسی همانند من به نهانی بیعت نمی کند ، گمان ندارم به بیعت نهانی من بسنده کنی و باید آنرا میان مردم علنی کنیم . "

و ولید پذیرفت که تا فردا به تاخیر افتد . ⁹

5- شفاف سازی هدف خود بعنوان اصلاحات نه شورش

امام قبل از خروج از مدینه ، **وصینامه ای** نوشته و به برادر خود محمد حنفیه می دهد که ضمن **خنثی سازی احتمال ترور** ایشان توسط حکومت به **بهبان خارجی بودن** ، **هدف انسانی اخلاقی خود** را چنین می فرماید :

" حقیقت آنکه من از روی **سرمستی** و گردنکشی و فساد و ظلم **خارج** نشده ام و جز این نیست که خارج شدم برای **اصلاح** در امت جدم (ص) . اراده دارم **امر به معروف و نهی از منکر** کنم و مطابق سیرت جدم و پدرم علی بن ابیطالب (ع) رفتار کنم . " ¹⁰

6- مشورت با یاران و خود داری از خود رایبی

• وقتی اما **قصد خروج خود را از مدینه** با محمد حنفیه مطرح کرد ، **محمد فرمود** :

به مکه برو ، اگر امنیت یافتی چه بهتر و گرنه به کوهها و شهرهای مختلف مسافرت کن ...

امام فرمود:

" ای برادر ، به حق **خیرخواهی و دلسوزی کردی** ، امیدوارم نظر تو استوار و با موفقیت همراه باشد. "

• پس از شنیدن **خبر شهادت مسلم و هانی** در نزدیکیهای کوفه ، **جلسه مشورتی با یاران** همراه خود تشکیل داده و

وقتی ، **نظر اکثریت** آنها به ادامه حرکت بود ، به آن عمل کردند . ¹¹

7- بردن خانواده جهت حفظ حرمت آنها

از آنجا که امام **احتمال** این را می دادند که در صورت **خروج از مدینه بدون خانواده** ، امکان **تعرض حکومت به خانواده ایشان** ، برای تحت فشار قرار دادن و **تسلیم او** وجود دارد ، خانواده را با خود همراه کرده تا ضمن تقویت دلیل عدم شورش بودن خود ، بتواند از کیان و حرمت خانواده خود نیز دفاع کند . ¹²

8- اعتقاد به رعایت حقوق مردم در حرکت خود

• هر چند امام معتقد بودند که برای **اصلاح یک جامعه**، کاراترین روش، **گرفتن حکومت می باشد** ولی از آنجا که آن را نه از حقوق الهی خود، که از حقوق مردم می دانستند، پس از دریافت نامه های متعدد کوفیان، نامه ای به آنها نوشتند تا از اراده قطعی آنها مطمئن شوند:

" اینک ... شخص مورد اعتماد از خانواده خود را به سوی شما گسیل داشتم و به او دستور دادم که مرا از وضعیت .. و رای شما مطلع گرداند، پس اگر برای من بنویسد که، نظر بزرگان ... شما بر همان چیزی استقرار یافته که فرستادگان شما به اطلاع من رساندند و در نامه هایتان خواندم، به سرعت به سوی شما خواهیم آمد ان شاءالله. " ¹³

• و با رسیدن پاسخ مسلم که:

نیروهای مردمی کوفه با شما هستند، پس با رسیدن نامه من با تعجیل، به کوفه حرکت کنید. ¹⁴

امام بسوی آنها حرکت کرده و آنگاه بود که سخن از عدم لیاقت یزید و لیاقت خود در امر ولایت بر مردم، به زبان راندند:

" شما آگاهید که این قوم - بنی امیه - پیروی از شیطان را برگزیدند و از اطاعت خدا روی برتافتند، فساد و تباهی را آشکار و حدود الهی را تعطیل نمودند و فیء را به تصرف خود درآوردند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نمودند و حال آنکه من به این امر - سرپرستی و حکومت بر مردم و جانشینی پیامبر (ص) - سزاوارترم؛ به دلیل جایگاهم نسبت به رسول خدا. " ¹⁵

9- خروج ناگهانی از مکه جهت حفظ حرمت خانه خدا

بعد از گذشت 125 روز در مکه، وقتی خبر طرح ترور خود در مراسم حج در موقع احرام را شنیدند، در حالیکه دو روز به عید قربان مانده بود، از ادامه حج منصرف شده و بسرعت از آنجا خارج شدند، که میداد دشمن با استفاده از حرمت حمل سلاح در مراسم احرام، نسبت به تعرض و قتل ایشان اقدام کرده و حرمت خانه خدا را بشکند و در جواب بعض دوستان علت خروج خود را چنین می فرمایند:

" ای اباهرم! بنی امیه با فحاشی و ناسزا گویی احترام مرا درهم شکستند، من راه صبر و شکیبایی را در پیش گرفتم. و ثروتم را از دستم ربودند، باز هم شکیبایی کردم ولی چون خواستند خونم را بریزند ناچار به فرار شدم. " ¹⁶

10- پرداخت کرایه شتران مسیر کوفه

امام در مسیر کوفه با کاروانی یمنی روبرو شده که چند شتر از آنها برای حمل بارها و اصحاب کرایه کرده و پیشنهاد کرد تا هر کجا که او را همراهی کنند کرایه آنها محفوظ است و داده خواهد شد که تعدادی قبول کرده و با امام همراه شدند. ¹⁷

11- آب دادن به حتی اسبان حر در مواجهه با او

وقتی امام با سپاه 1000 نفری حر بن یزید ریاحی در ورودی کوفه مواجه شدند، چون هنگام ظهر بود و هوا به شدت گرم بود، امام آنها را دید که از شدت تشنگی بخاطر طی مسیری دراز، در حال تلف شدن هستند، در یک عمل اخلاقی زیبا، به پارانیش دستور داد تا ضمن آب دادن به آنها، حتی به اسبانشان نیز آب بدهند. یاران امام به آن لشکر آب دادند و سپس به طرف اسبانشان رفتند و ظرفها و طشتها را پر از آب کردند و هرگاه سه یا چهار یا پنج بار آب می دادند، اسب را کنار می زدند و دیگری را آب می دادند تا اینکه همه ی اسبان را آب نوشاندند. ¹⁸

12- اعتقاد به عدم پیش دستی در جنگ

• در روز دوم محرم که سپاه امام اجبارا در کربلا اردو می زنند ، **زهیر بن قین** به امام عرض می کند که : ای پسر پیامبر خدا ، **جنگ با اینان** ، آسانتر از جنگ کسانی است که پس از این به مقابله می آیند ، به جان خودم ، از پی اینان که می بینی کسانی بسوی ما می آیند که تاب مقابله آنها نداریم .

امام فرمود : " من کسی نیستم که جنگ آغاز کنم . " ¹⁹

• در همان ابتدای صبح عاشورا ، **مسلم بن عوسجه** نزد امام آمد و گفت : بگذار او (شمر) را با **تیر بزنم** ، او فاسقی از دشمنان خداست و خدا این گونه فرصت پیش آورده است .

امام فرمود : " **تیر نینداز ؛ دوست ندارم که آغاز گر جنگ باشم** . " ²⁰

13- نهایت تلاش امام برای جلوگیری از جنگ و نجات همراهان خود

وقتی که امام در ورودی کوفه ، متوجه بحرانی شدن اوضاع و عدم امکان برخورداری از حمایت کوفیان شدند ، حداکثر تلاش خود را برای خروج از معرکه و رفتن به جایی امن و نجات جان خود و همراهان نمودند که از جمله آنها 5 مرحله درخواست بازگشت (2 مرحله درخواست از حر ، 2 مرحله درخواست از عمرسعد تا قبل از عاشورا و یک مرحله دیگر درخواست در روز عاشورا) بود که با عبارات مشابه زیر بیان فرمودند :

" ای مردم ! اگر دعوت شما از من از روی اکراه بوده است رهایم کنید به سوی محل امن خویش باز می گردم . " ²¹

14- درخواست مذاکره با عمرسعد جهت جلوگیری از جنگ

امام ، وقتی با دستورهای مکرر ابن زیاد مبنی بر بستن آب و سخت کردن شرایط مواجه می شوند و احتمال وقوع جنگ را بیش از پیش احساس میکنند ، تمام تلاش خود را برای جلوگیری از آن انجام داده بگونه ایکه در روز هشتم محرم ، به درخواست امام ، چند بار جلسه محرمانه بین او و عمرسعد برگزار و نهایتا با پیشنهادهایی که امام ، برای ترک مخاصمه می کنند ، ابن سعد نامه ای به ابن زیاد نوشته و با خوشحالی تمام و امید به خاتمه خوش غایله ، به او اعلام میکند :

" خداوند متعال ، آتش جنگ ما را خاموش کرد . زیرا حسین ، هم اینک حاضر است :

از همان جایی که آمده است ، برگردد ؛

و یا به سوی یکی از مرزهای کشور برود و بسان سایر مسلمانان زندگی کند . نه از او بر ضد ما و نه از ما بر ضد او چیزی در میان نباشد ؛

و یا به جانب شام نزد یزید رفته دستش را در دست او گذاشته و اختلافش را با وی حل و فصل کند .

ای عبیدالله ، این پیشامد ، هم می تواند موجب خرسندی تو و هم موجب اصلاح امت باشد . " ²²

15- فداکاری امام و آزاد گذاشتن پاران و خانواده برای نجات خود

در شب عاشورا ، وقتی که امام مطمئن می شود که دشمن راهی برای جلوگیری از جنگ نگذاشته و احتمال جنگ نابرابر در فردای آن بشدت بالاست و تبعاً کشته شدن همه جنگاوران امام قابل پیش بینی است ، بیعت خود را از آنها برداشته و می فرماید :

" .. بدانید که میدانم فردا روزمان با این دشمنان چه خواهد شد . بدانید که من **اجازه تان میدهم با رضایت من همگیتان بروید** که حقی بر شما ندارم ، اینک که شب فرا رسیده و پرده خود را بر شما افکنده است ، **از تاریکی آن سود جوید و آنرا وسیله رفتن خود کنید** ، هر يك از شما دست در دست یکی از مردان من گذارده ، به شهر و دیار خودتان روی آورید و پراکنده شوید تا آنگاه که خداوند **گشایشی** عنایت کند . زیرا **این مردم تنها مرا می خواهند** و هنگامی که بر من دست یافتند، از تعقیب دیگران دست بر می دارند . " ²³

16- قدردانی از یاران و خانواده همراه خود

امام چون **استقامت و وفاداری یاران** و خانواده خود را می بیند که در این حدود 6 ماهه با او در همه شرایط سخت و طاقت فرسا و حتی مرگ آفرین ، همراه بودند و حاضر به **جان فشانی در راه** و هدف مقدس ایشان هستند ، **خاضعانه از همه آنها در شب عاشورا** ، با کلمات زیبای زیر تشکر و قدردانی می فرمایند :

" من نه **یارانی باوفاتر** از یاران خود می شناسم ، و نه **اهل بینی** پاکتر و باصفا تر و خون گرمتر از اهل بیت خود. پس خداوند همگی شما را از من پاداش خیر دهد . " ²⁴

17- ارتباط بی وقفه عاشقانه با معبود

هدف اصلی امام در نهضت کربلا **اصلاح اندیشه دینی مردم** و خالص کردن نگرش معنوی آنها بود و خود ایشان **الگوی تمام عیار** معنویت و سیر و سلوک عرفانی بودند . اما در این سلوک عارفانه و مشی طریقت عاشقانه ، هرگز از **انجام عبادات شریعت** غافل نشدند ، بگونه ای که در تمام لحظات حرکت ایشان ، **دعا و نیایش و نماز اول وقت** حتی در بارش مرگ و شهادت روز عاشورا ، موج می زند .

- از نمونه های بارز آن ، **نماز اول وقت در هنگام برخورد با حر** است . ²⁵

- و دیگر آنکه ، وقتی امام **روز تاسوعا** متوجه قصد حمله ابن سعد می شوند ، **شب را از آنها مهلت می گیرند** ، تا آخرین لحظات را به فرصتی برای نجوی عاشقانه با معشوق بدل نمایند :

" (برادرم عباس) پیش ابن سعد برو و اگر می توانی آنها را راضی کن که جنگ را تا فردا به تأخیر اندازند و ما **امشب را با خدای خود راز و نیاز کنیم** . خدا می داند که من نماز کردن و قرآن خواندن و دعای بسیار و استغفار را همیشه دوست داشته ام . " ²⁶

و پس از آنکه مهلت یافت ، او و یاران تا صبح به نیایش و نجوا با معشوقی که فردا با او هم حمله خواهند شد پرداختند . ²⁷

- و از آن زیباتر ، **نماز ظهر عاشوراست** که در آن شرایطی که مرگ سایه اش را بر همه کسان امام پهن کرده بود ، ولیکن امام با شنیدن ندای اذان ، بسوی خدایش **نماز خوف می گذارد** و در کنار رقص و عشق بازی میان خون و شمشیر ، آخرین زمزمه های عابدانه خود را نیز بجای می آورد :

" و امام به ابوثمامه که ظهر را یادآور شده بود فرمودند: نماز را بیاد آوردی ، خدایت جزو نمازگزاران و ذکرگویانست بدارد ، بله الان وقت نماز است . " ²⁸

" و آنگاه نماز خوف خواندند و " ²⁹

18- دعوت خواهر به حفظ آرامش و پایین نیارودن ارزش خود

امام سجاد نقل می کنند که :

پس از آنکه پدرم شب عاشورا همه سخنان لازم را با یاران و خانواده بعمل آورد ، در گوشه ای به نجوا با خدای خود نشست و شعری خواند که من و عمه ام زینب ، از آن بوی بلا استشمام کردیم . من جلوی اشکم را گرفتم ولی عمه ام بخاطر رقت زنانه اش نتوانست خود را کنترل کند و سراسیمه با سر برهنه پیش او رفت و با بیتابی ناله زد که : ای کاش پیش از این مرده بودم ، برادرم به انتظار کشته شدنی ؟

پدرم در حالیکه چشمانش پر از اشک بود گفت : " اگر مرغ قفا را رها کند خواهد خوابید . "

و اینجا بود که عمه ام به سر و صورت خود زد و گریبان چاک کرد و بیهوش بر زمین افتاد .

پدرم آبی به رویش پاشید و پس از دلداری او گفت : " خواهرکم قسمت می دهم و قسم مرا رعایت کن که بر من گریبان نداری و چهره نخراشی و وای نگویی و مرگ نخواهی . "

و سپس او را به خیمه پیش من آورد و رفت .³⁰

19- زیباترین جلوه های صبر و ادب در لحظه های حتی پر از مرگ

• حضرت زینب(س) ، به سبب سرشت اخلاقی ایمانی خود و سفارش برادرش امام(ع) در مقام صبر و رضا ، در هیچ مرحله ای از عاشورا و بعد از آن نه به فریادی متوسل شدند و نه سخن سبکی که حاکی از ضعف و حقارت باشد می کنند .

یکی از زیباترین نمونه های آن ، لحظه مشاهده در خون غلتاندن برادرش امام است که در حالی که شمر و سربازان آنها ، امام را دوره کرده تا آخرین ضربه ها را وارد کرده و سر از بدنش جدا کنند ، بسوی او رفته و عمر سعد را نه به توهین و یا نفرین ، که با لحنی حاکی از نهایت تحقیر اوست خطاب می کند :

" ای عمر ! ابوعبدالله کشته می شود و تو نگاه می کنی؟ "

و اینجاست که عمر سعد را چنان در هم می شکند که از شرم ، اشکهایش بر گونه و ریشهایش سرازیر می شود و اولین فردی می شود که بر این همه خباثت ، می گیرد .³¹

• وقتی که یاران امام به ملکوت پیوسته و او یکه و تنها به رزم شجاعانه خود ادامه می دادند ، هر از چند گاهی بازگشتی بسوی خیمه ها می کردند و آخرین حمایتی خود را از آنها به عمل می آوردند . در یکی از این بازگشتها در حالی که کنار خیمه ای می نشینند تا لحظه ای آرام گیرند و خانواده را در آغوش گرفته به صبر بخوانند ، کودکش عبدالله (علی اصغر) را روی زانوی او نشان ده در آغوش می گیرد . در این حالت که تیری به او پرتاب و بر گلویش می نشیند . امام دست خود را زیر گلوئی کودک گرفته و خون را بر زمین ریخته و بی هیچگونه سخنی حاکی از ضعف ، چنین دعا می کنند :

" خداوندا ! اگر فیروزی آسمان را از ما گرفته ای ، چنان کن که به سبب خیر باشد و انتقام ما را از این ستمگران بگیر . " ³²

• با اتمام جنگ و شهادت امام و همه یاران همراه ، حمله به خیمه ها آغاز شد . در یکی از این یورشها ، شمر و سربازانش به سوی خیمه امام سجاد(ع) که در آن زمان هم نوجوانی بیش نبودند و هم بیمار ، تاختند و شمر فریاد کرد: " چرا این را نکشیم ؟ "

حمید بن مسلم که از کاتبان وقایع در لشکر عمر سعد بود ، **فریاد کرد** : " سبحان الله ، **کودکان را هم می کشیم** ؟ این کودک است "

و چنان ایستادگی کرد تا رییس او ، عمر سعد رسید و سربازان را از ادامه جنایاتشان در حمله به خیمه ها باز داشت ، هر چند ربوده شده ها را کسی باز نگرداند .

در اینجا بود که **امام(ع) بدون هیچگونه بغض و کینه ای** ، حمید بن مسلم را **دعا می کنند** که :

" **پاداش خیر یابی** ، خدای به گفتار تو شری از من دور کرد . " ³³

20- اجازه رفتن به یاران در عاشورا حتی در نهایت تنهایی

یکی از یاران **امام بنام ضحاک بن عبدالله مشرقی** همدانی ، در شب عاشورا به امام می گوید :

من قرض دارم و نان خور دارم ؛ اما اگر اجازه دهی که وقتی دیدم جنگاوری نمانده بروم ؛ و چندان که برای شما سودمند باشد و موجب دفاع از شما شود می جنگم .

امام به ایشان اجازه دادند .

او تا **روز عاشورا** در کنار امام ماند ، اما به محض مشاهده شهادت اکثر یاران امام و **حتمی شدن غلبه دشمن** ، جنگی کرده و سپس **اجازه دیشب امام** ، برای رفتنش را به امام **یادآور شد** .

امام فرمود : " اگر می توانی بروی ، **اجازه داری** . او نیز حضرت را ترک و از صحنه پیکار خارج شد و بعدا یکی از راویان کربلا گشت . " ³⁴

21- مقدم داشتن فرزندان خود جهت حضور در میدان

در روز عاشورا ، یاران امام ، پیش دستی کرده و اجازه حضور او و خانواده اش را در میدان جنگ ندادند تا همگی شهید شدند ، آنگاه بود که **نوبت به اعضای فامیل خود امام رسید** ؛ که امام(ع) ، **در اولین گام** ، به **درخواست فرزند عزیز خود علی اکبر** ، او را به میدان فرستادند و پس از آن بود که دیگر اعضای خانواده به میدان رفتند و به شهادت رسیدند . ³⁵

22- حفاظت از حریم خانواده حتی در آخرین لحظات

امام پس از کشته شدن اصحاب و یاران و تنها شدن ، **برای رفع تشنگی و تجدید قوا** ، صف دشمن را شکافت و خود را به آب فرات رساند . همین که با اسب در شریعه قرار گرفت و دست به سوی آب دراز کرد، یکی از لشکریان عمر سعد **به دروغ فریاد زد** :

ای حسین ، آیا از نوشیدن آب بهره مند شده و لذت می ببری ، **در حالی که اهل بیت تو مورد تعرض واقع شده اند؟! حضرت آب را از دست ریخت و بر قوم حمله کرد** ، صف آنان را درید و خود را به خیمه رسانید ، دید خیمه ها سالم است و مورد هجوم واقع نشده است. ³⁶

23- پذیرش شهادت و زیر بار ذلت نرفتن

امام ، در روز عاشورا همه روشهای ممکن را برای جلوگیری از جنگ بکار گرفتند ، چه آگاه کردن سربازان از دلیل آمدنش و چه درخواست بازگشت به منطقه ای امن ؛ ولی وقتی متوجه شدند که این زیاد به چیزی **جز کشتن او و یا اسارت ذلیلانه** همچون بردگان و سپس کشتن او (همانند مسلم) رضایت نمی دهد ، **جنگیدن تا آخرین قطره خون** را انتخاب کردند و با کلمات آتشین و عاشقانه زیر اعلام کردند که ، زندگی چند روزه دنیا زیر بار ذلت و ظلم ، به جاودانگی در محفل الهی نمی ارزد :

- " آگاه باشید که این فرزندخوانده ، فرزند فرزندخوانده مرا **مخیر گذاشته است بین انتخاب مرگ با ذلت و خواری** ، و حال آنکه او هرگز به خواسته اش درباره من نخواهد رسید و **هرگز خواری و ذلت** را بر نخواهم گزید ... " ³⁷
- " نه بخدا مانند ذلیلان تسلیم نمی شوم و مانند بردگان گردن نمی نهم ... من مرگ همراه خدا را به جاوید بودن با شما خوشتر دارم . " ³⁸

24- اعلام اینکه هر زندگی ای ، ارزش زیستن ندارد

- یکی از آموزه های اخلاقی امام ، اعلام **این اصل زیبای انسانی** بود که در **سیر کمالی بسوی خدا** ، چند صباح بودن در دنیا ، آنگاه ارزش دارد که با **اخلاقی زیستن** ، هر لحظه زندگیش گامی به محفل انس الهی ، نزدیکتر شود و **الا مرگ و رهایی از ننگ و ذلت** ، **بهترین گزینه انسانی است** ، و این نکته در سخنان متعدد امام در مسیر کوفه تا شهادت ، از برجستگی خاصی برخوردار است که غیر از سخنان بند 23 ، سخنان زیر نیز آموزش شیوه اخلاقی زیستن است :
- " همانا که زندگی با ظالمان جز درد و رنج نیست و اینگاه است که مرگ ، شهادت و حضور در محفل انس الهی خواهد بود. " ³⁹
 - " مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش. " ⁴⁰

25- حتی در لحظه مرگ نیز فریادگر اخلاق آزادگی بودند

- امام در **آخرین لحظات عمر خود** ، وقتی که مواجه با **حمله دشمن به خیمه** و خانواده اش می شود، فریاد برمی آورد:
- " وای بر شما ! اگر دین ندارید و از روز معاد نمی ترسید ، در کار دنیاتان چونان آزادگان و جوانمردان باشید. " ⁴¹
- و گویی **فریادشان بلند است که** : اگر به **اخلاق دینی** در دفاع از مظلوم و بی پناه ، پایبند نیستید ، به **اخلاق آزادگی** ، جوانمرد باشید .
- و امام حتی در آن **شرایط مرگ و شهادت خود** ، نه در مقام اهانت به کسی است ، که **آخرین تلاشهایش را در تربیت اخلاقی** حتی دشمنان بکار گرفته و سخن از **آزادگی و اخلاق و منش انسانی** می کند و این نه به استناد به **دین شناسنامه ای** کسی است که آنها نیز به آن مدعی اند و معتقد به صحت عملکرد دینی خود .

زیرنویسها :

- 1- مستدرک الوسائل، ج11، ص 187، باب6، ج1، ح 13701
- 2- قلم 4
- 3- احزاب 21
- 4- تاریخ الیعقوبی ج1 ص 149 - ترجمه تاریخ یعقوبی ج1 ص 500 به بعد
- 5- تاریخ الطبری، ج 5، ص 403 (ج 7 ترجمه الکترونیکی ص 2994) - الكامل فی التاريخ، ج2، ص 553.
- 6- " **اما اخی** فارجو ان یكون الله وفقه و سدهه فیما یاتی و **اما انا** فلیس **رای الیوم ذاک** فالصقوا رحمکم الله بالارض و اکمنوا فی البیوت و احترسوا من الظنة مادام معاویة حیا فان یحدث الله به حدنا و انا حی کتبت الیکم برایی " . ابو حنیفه دینوری ، الاخبار الطوال ، ص203 **ترجمه ص 269**
- 7- فَقالَ: أُجیباً، الأمير یعدوکمما، فقالَ لَهُ: انصرف، الآن نأتیہ . الطبری ج 5 ص 339 (ج 7 ترجمه الکترونیکی ص 2906)
- 8- فَقالَ حُسَین: **إنا لله وإنا إلیه راجعون!** و رحم الله معاویة، و عظم لك الأجر! - همان

- 9- أما ما سألتني من البيعة فإن مثلي لا يعطي بيعته سرا، ولا أراك تجتري بها مني سرا دون أن نظهرها على رؤوس الناس علانية، قال: أجل - همان
- 10- و انى **لم اخرج اسرا** و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و انما **خرجت لطلب الاصلاح** فى امة جدى (ص) اريد ان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر و **اسير بسيرة جدى** و ابى على بن ابى طالب . - مقتل خوارزمى ، ج1، ص188 - بحارالانوار ، ج44، ص329.
- 11- فإني ذاهب يا أخي، قال: فانزل مكة فإن اطمانت بك الدار فسبيل ذلك، وإن نبت بك لحقت بالرمال، وشعف الجبال، وخرجت من بلد إلى بلد حتى تنظر إلى ما يصير أمر الناس، وتعرف عند ذلك الرأي، فإنك اصوب ما تكون رأيا وأحزمه عملا حين تستقبل الأمور استقبالا، ولا تكون الأمور عليك أبدا أشكل منها حين تستدبرها استدبارا،
- قال: يا أخي، قد نصحت فأشفقت، فأرجو أن يكون رأيك سديدا موقفا . الطبرى ج 5 ص 398 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 2986)
- 12- كتاب شهيد جاويد مرحوم صالحى ص 406
- 13- " و قد بعثت اليكم ... ثقتى من اهل بيتى و امرته ان يكتب **الى** راىكم **فان كتب الى** انه قد **اجمع راي ملاكم** و ذوى الفضلمنكم على مثل ما قدمت على به رسلكم و **قرات فى كتبكم اقدم عليكم** و شيكا ان شاءالله...; " - الطبرى ج 5 ص 353 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 2935)
- 14- " **عجل الاقبال** حين ياتيكم كتابى **فان الناس** كلهم معك " - الطبرى ج 5 ص 375 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 2982)
- 15- فقد علمتم ان **رسول الله** - (ص) - قد قال في حياته : **من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناكثاً لعهدالله مخالفاً لسنة رسول الله يعمل في عبادالله بالاثم و العدوان ثم لم يغير بقول و لا فعل** كان حقيقاً علي الله أن يدخله مدخله و قد علمتم ان هؤلاء القوم قد **لزموا طاعة الشيطان** و تولوا عن **طاعة الرحمن** و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفيء و **أحلوا حرام الله و حرموا حلاله** و **أنى احق بهذا الامر** لقرايتي من رسول الله - (ص) - " الفتوح ، ج 5 ، ص 91
- 16- يا أباهرو! إن بنى أمية شتموا عرصى فصبرت و آخذوا مالى فصبرت و طلبوا دمي قهرت ... - مقتل خوارزمى ، ج 1، ص 226. لهوف ، ص 62 - ابن اعثم ص 873
- 17- فلقي عيرا قد أقبلت من اليمن، فاستأجر من أهلها جمالا لرحله وأصحابه، وقال لأصحابها: " من أحب أن ينطلق معنا إلى العراق و فيناه كراهه و أحسنا صحبته، و من أحب أن يفارقنا في بعض الطريق أعطيناه كراء على قدر ما قطع من الطريق " فمضى معه قوم و امتنع آخرون. الارشاد ج 2 ص 68
- 18- قال الحسين لفتيانہ: اسقوا القوم و ارووهم من الماء و رشقوا الخيل ترشيقاً، فقام فتیانہ فرشقوا الخيل ترشيقاً، فقام فتية و سقوا القوم من الماء حتى ارووهم، و أقبلوا يملئون الفصاع و الأنوار و الطساس من الماء ثم يدنونها من الفرس، فإذا عب فيه ثلاثاً أو أربعاً أو خمساً عزلت عنه، و سقوا آخر حتى سقوا الخيل كلها. - الطبرى ج 5 ص 401 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 2989)
- 19- فقال له زهير بن القين: يا بن رسول الله، إن قتال هؤلاء أهون من قتال من يأتينا من بعدهم، فلعمري ليأتينا من بعد من ترى ما لا قبل لنا به، [فقال له الحسين: ما كنت لأبدأهم بالقتال،] الطبرى ج 5 ص 409 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3001)
- 20- فقال له مسلم بن عوسجة: يا بن رسول الله، جعلت فداك! ألا أرميه بسهم! فإنه قد أمكنني، وليس يسقط مني سهم، فالفاسق من أعظم الجبارين، فقال له الحسين: لا ترمه، فإني أكره أن أبدأهم الطبرى ج 5 ص 424 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3022)

- 21- أيها الناس اذا **كرهتموني** فدعوني **انصرف** الى مأمنى من الأرض - الطبرى ج 5 ص 425 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3025)
- 22- أما بعد: فإن الله قد أطفأ النائرة وجمع الكلمة وأصلح أمر الأمة، هذا حسين قد أعطاني أن يرجع إلى المكان الذي أتى منه أو أن يسير إلى ثغر من الثغور فيكون رجلا من المسلمين، له ما لهم وعليه ما عليهم، أو أن يأتي أمير المؤمنين يزيد فيضع يده في يده، فيرى فيما بينه وبينه رأيه، وفي هذا [لكم] رضى و للأمة صلاح - الارشاد ج 2 ص 87 ، الطبرى ج 5 ص 389
- تذکر:** اينکه امام همه موارد فوق را مطرح کرده باشند ، جاي بحث دارد که هدف اين مقاله نيست ، بلکه بحث بر سر تلاشهاي امام براي جلوگیری از جنگ است .
- 23- ألا و إني أظن يومنا من هؤلاء الأعداء غدا، ألا و إني قد رأيت لكم فانطلقوا جميعا في حل، ليس عليكم مني ذمام، هذا ليل قد غشيكم، فاتخذوه جملا ... ثم ليأخذ كل رجل منكم بيد رجل من اهل بيتي، تفرقوا في سوادكم ومدائنكم حتى يفرج الله، فإن القوم إنما يطلبوني، ولو قد أصابوني لهوا عن طلب غيري . الطبرى ج 5 ص 418 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3015)
- 24- أمّا بعدُ، فإنني لا أعلم أصحابا أولى ولا خيرا من أصحابي، ولا أهل بيت أبر ولا أوصل من أهل بيتي، فجزاكم الله عني جميعا خيرا . - الطبرى ج 5 ص 418 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3015)
- 25- الطبرى ج 5 ص 401 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 2982)
- 26- قَالَ: ارجع إليهم، فإن استطعت أن تؤخرهم إلى غدوة وتدفعهم عند العشية لعلنا نضلي لربنا الليلة وتدعوه ونستغفره، فهو يعلم أنني قد كنت أحب الصلاة له وتلاوة كتابه وكثرة الدعاء والاستغفار! الطبرى ج 5 ص 417 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 2982)
- 27- فلما أمسى حُسَيْنٌ وأصحابه قاموا الليل كله يصلون ويستغفرون، ويدعون ويتضرعون - الطبرى ج 5 ص 421 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3018)
- 28- قَالَ: ذكرت الصلاة، جعلك الله من المصلين الذاكرين! نعم، هذا أول وقتها - الطبرى ج 5 ص 439 (ج 7 ترجمه الكترونيكى ص 3042)
- 29- فصلی الحسين بأصحابه صلاة الخوف - الارشاد ج 2 ص 105
- 30- عن على ابن الحسين بن علي قال: إني جالس في تلك العشية ... و عمتي زينب عندي تمرضني، ... و أبي يقول : يا دهر أف لك من خليل ... وكل حي سالك السبيل
- ... فعرفت ما أراد، ... فرددت دمعي .. فأما عمتي ... وَ هِيَ امرأة، و في النساء الرقة و الجزع، فلم تملك نفسها أن و ثبت تجر ثوبها، و انها لحاسره حتى انتهت اليه، فقالت: وا تكلاه!: فنظر إليها الحسين ع فَقَالَ : يَا أُخِيَّة، لا يذهب حلمك الشيطان، قالت: .. استقتلت نفسي فداك ، فرد غصته، و ترقرقت عيناه، وَ قَالَ: لو ترك القطا ليلا لنام، قالت: يا ويلتى... و لطمت وجهها ، و أهوت إلى جيبها و شفته، و خرت مغشيا عليها ، فقام إليها الحسين فصب على وجهها الماء، [وَقَالَ لها: يَا أُخِيَّة، ... قَالَ: فعزاها بهذا و نحوه، وَ قَالَ لها: يَا أُخِيَّة، إني أقسم عليك فأبري قسمي، لا تشقي علي جيبا، ولا تخمشي علي وجهها، وَ لا تدعي علي بالويل والثبور إذا أنا هلكت،] قَالَ: ثُمَّ جَاءَ يَهَا حَتَّى أَجْلَسَهَا عِنْدِي، وخرج إلى أصحابه . - الطبرى ج 5 ص 420 (ترجمه الكترونيكى ج 7 ص 3017)
- 31- قال: فو الله إنه كذلك إذ خرجت زينب ابنة فاطمة أخته، وكأنني أنظر إلى قرطها يجول بين أذنيها وعاتقها وهي تقول: ليت السماء تطابقت على الأرض! وَقَدْ دنا عُمَرُ بن سَعْدٍ من حُسَيْنٍ، فَقَالَتْ: يَا عُمَرُ بن سَعْدٍ، أَيْقِطَل أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ! قَالَ: فَكأنني أنظر إلى دموع عمر وهي تسيل على خديه ولحيتته، قَالَ: وصرف بوجهه عنها. - الطبرى ، ج 5 ص 452 (ترجمه ج 7 الكترونيكى ص 3060)

- 32- قَالَ: أَنِي الْحُسَيْنَ بَصِي لَهْ، فَهُوَ فِي حَجْرِهِ، إِذْ رَمَاهُ أَحَدُكُمْ يَا بَنِي أَسَدٍ بِسَهْمٍ فَذَبِحَهُ، فَتَلَقَى الْحُسَيْنَ دَمَهُ، فَلَمَّا مَلَأَ كَفِيهِ صَبَهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ: رَبِّ إِنَّ تَكْ حَبِستَ عَنَّا النَّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ، وَانْتَقِمْ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الظَّالِمِينَ، الطبري ج 5 ص 446 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 3055) - الارشاد ج 2 ص 108
- 33- قَالَ، انْتَهَيْتَ إِلَيَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَصْغَرَ وَهُوَ مُنْبَسِطٌ عَلَيَّ فِرَاشَ لَهْ ، وَهُوَ مَرِيضٌ، وَإِذَا شَمِرَ بِنَ ذِي الْجَوْشَنِ فِي رَجَالِهِ مَعَهُ يَقُولُونَ: أَلَا نَقْتُلُ هَذَا؟ قَالَ: فَقُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! أَنْقِطِلِ الصَّبِيَانَ! إِنَّمَا هَذَا صَبِيٌّ، قَالَ: فَمَا زَالَ ذَلِكَ دَابِّيَ أَدْفَعُ عَنْهُ كُلَّ مَنْ جَاءَ حَتَّى جَاءَ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ، فَقَالَ: أَلَا لَا يَدْخُلُ بَيْتَ هَؤُلَاءِ النَّسْوَةَ أَحَدٌ، وَلَا يَعْضُرُنَ لِهَذَا الْغُلَامِ الْمَرِيضِ، وَمَنْ أَخَذَ مِنْ مَتَاعِهِمْ شَيْئًا فَلْيَرْدِهِ عَلَيْهِمْ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا رَدَّ أَحَدٌ شَيْئًا، قَالَ: [فَقَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ: جَزَيْتَ مِنْ رَجُلٍ خَيْرًا! فَوَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعُ اللَّهُ عَنِّي بِمَقَالَتِكَ شِرًّا - الطبري ، ج 5 ص 454 (ترجمه ج 7 الكترونيكي ص 3062) - **تذکر** : حميد بن مسلم بعدا يکي از روايان کربلاشد .
- 34- الطبري ج 5 ص 418 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 3015) و الطبري ج 5 ص 444 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 3050)
- 35- ولم يزل يتقدم رجل رجل من أصحابه فيقتل ، حتى لم يبق مع الحسين عليه السلام إلا أهل بيته خاصة. فتقدم ابنه علي بن الحسين عليه السلام .. الطبري ج 5 ص 446 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 3055) - الارشاد ج 2 ص 106
- 36- يا ابا عبد الله! تتلذذ بشرب الماء و قد هتكت حرمتك؟! فنفض الماء من يده و حمل على القوم فكشفهم فاذا الخيمة سالمه - مناقب آل ابي طالب، ج 3، ص 254
- 37- " ألا و انّ الدّعي ابن الدّعي قد تركني بين السّلة و الدّلة و هيهات له ذلك مني، **هيهات منا الدّلة**." - مقتل خوارزمي، ج 2، ص 7،
- تذکر** : عبارت «الدّعي ابن الدّعي» در بعضی از کتب روایی بدون سند و در بعضی با سند مجهول به امام نسبت داده شده است .
- 38- لَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ، وَلَا أَفْرُ إِقْرَارَ الْعَبِيدِ عِبَادَ اللَّهِ، إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ .. فَوَاللَّهِ لِلْمَوْتِ مَعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْخَلْدِ مَعَكُمْ 10 الطبري ج 5 ص 425 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 3025)
- 39- فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً ، وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا - سخن امام در مسیر کربلا - الطبري ج 5 ص 404 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 2994)
- 40- أَلَمْ مَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَ الْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ - سخن امام قبل از شهادت - مقتل عوالم و مثير الاحزان
- 41- فَقَالَ الْحُسَيْنُ: وَبَلِّغُوا لِي لَكُمْ دِينَ، وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ يَوْمَ الْمَعَادِ، فَكُونُوا فِي أَمْرِ دُنْيَاكُمْ أَحْرَارًا ذَوِي أَحْسَابٍ ، اَمْنَعُوا رَجُلِي وَ أَهْلِي مِنْ طَغَامِكُمْ وَ جَهَالِكُمْ - الطبري ج 5 ص 450 (ج 7 ترجمه الكترونيكي ص 3058)
- توجه** : آدرس طبري عربي ، فايل موجود در كتابخانه نرم افزاري shamela بوده و آدرس فارسي ، فايل بي دي اف ترجمه ابوالقاسم پاينده است .

تحقيق : محمد صالحی - 95/7/20 مصادف با تاسوعای حسینی

<https://telegram.me/beshnofekrkon>

<http://mahsan.rasekhoonblog.com>